

رکن الدین ہمایون فرخ

ہندو دورہ تیموری و معرفی ہنرمندی و الامقام

ویک اثر ناشناختہ از آن ایام

- ۲ -

در این وقت لوح آمال و امانی اورا بصور حصول مقاصد و مرادات دو
جہانی ارتسام دادہ واجب بود کہ بروجہ احسن و صورت ایمن اورا مانی وار
آئینہ دار اشمہ نگارخانہ عنایت و تربیت فرمائیم و دیباچہ احوال و اوضاع
اورا بہ نقوش گرہ گشای نفقد و رقوم فرح افزای لطف مزین و منقش گردانیم
بہ نوعی کہ نقشبندان را قلم او دستور ہنر و رقم اوروشنی بصر گردد . یقین کہ
چون ملحوظ و ملحوظ نظر اعتنا و التفات گردد و مرآت ضمیرش بصوردلنواز
و تصاویر دلپذیر مورد طلعت آفتاب ضمیر عالمتاب شود و سر قلم شاگردانش بہ
اندازہ طرح ہنروران عالم تواند بود کہ گفته اند :

ز آن نقش دلگشای کہ نقاش صنع بست

ارباب عقل را ز تحریر قلم شکست

و لامحالہ :

قلم مصوران گوسر خویش گیر و می رو

تو بیا و صورت خود بنما بہ نقشبندان

بنابر آن مقرر شد کہ :

چون مشارالہ بہ لطف تحریر و تصویر «علم بالقلم» صورت نقش ہنروری
بردیوار روزگار نگاشته جماعت استادان و ہنرمندان پایہ سریراعلی مأمور
و محکوم او بودہ خدمات شایستہ اورا بہ حکم ، فاتبعونی یحبکم اللہ ، بہ نوک
کلك تحقیق بر صفحه صحیفہ تصدیق می باید نگاشت ، ہر آئینہ موافق رأی عالم
آرای ما تواند بود مطیع و منقاد باشد ، اونیز ، ہر فردی را از ہنروران این

و مقرر سازد و بدان قدر که قدر او باشد به مهمات مشغول داشته ، قدر کارش را بداند ، هم بدان قدری که هست ، وغث و ثمین کار ایشان را بدیده بصیرت و اعتبار اختیار نموده از یکدیگر فرق و امتیاز کند و به هروقت که در حرم- خانه تدبیر و طرب خانه تصویر در آید و بر آید یساولان و محرمان دست رد بر سینه توجه و اقبال او چنانچه قاعده و رسم ایشانست نه نهند و علی هذا چوب منع در پیشپای او در نیاورند و او را مهتر و بهتر هنر پایه سر بر اعلی دانند و از باقی صنعت و ران و کار گذاران به عنایت خاص و مزید اختصاص مخصوص و ممتاز شناسند .

مشارالیه نیز باید قلم از نافرمانی مزاج همایون که شکستگی ارباب بصر عبارت از آن است منحرف دارد و قدم از مقام خدمت و عبودیت که نشیمن بندگان و خدمت کاران بی ربا و رعونت است به هیچ صورت بیرون نهد و خدمات خاصه قلم از موی مژه ساخته اقدام اقلام ثابت و راسخ سازد تا روز بروز نمونه اخلاص و صفای طویت صوری و ممنوی از لوح ضمیر او به خوبترین صورتی مطالعه و مشاهده افتاده الواح رنگی او در سلك نادران زمان و بی مثلان او ان نقشی بر آب زند و حسن صورت موافق حسن سیرت افتد و هر صورت تربیت و نوازش که نقش خانه در رنگ آمیزی خیال متصور باشد ثمره و شجره لطف سیرت گردد .

جماعت فرزندان کامکار و امرای نامدار و وزرای عالی مقدار و نوکران و ملازمان و افراد طوایف بر ایاء و رایا و امم و اصناف و طبقات ترک و عرب و عجم از بدایت خاور تا نهایت باختر بر این جمله روند و رعایت او را واجب دانند و مراقبت او واجب شناسند و چنان کنند که امداد شکر موصل گردد . دارو و غنجان نیز به هیچ وجهی من الوجوه به کسان او شلفاق نه نمایند و از شکایت محترز باشند .

با توجه بمفاد نشان (فرمان) که بنام این هنرمند برگزیده صادر گردیده و در سطور بالا از نظر خوانندگان از جمند گذشت نکاتی مستفاد است که بذکر

آن میپردازد :

الدین بهزاد به دریافت نشان کلانتری هنروران و مذهبیان نائل آمده بوده است. و بر طبق همین فرمان سمت کلانتری و سروری جماعت استادان و هنرمندان پایه سریر اعلی را داشته و آنها مأمور و محکوم او بوده اند.

و اما چرا و بجه دلیل استاد ناصرالدین منصور مصور پیش از استاد کمال الدین بهزاد باین مقام نایل آمده بوده است؟ بدلیلی که بشرح زیر از نظر خوانندگان ارجمند می گذرد.

نشان کلانتری کتابخانه سلطان حسین میرزا بایقرا بنام استاد بهزاد که در کتاب نامه نامی (۱) تألیف میر خوند آمده است میتواند مؤید این نظر باشد زیرا: نشان کلانتری مذکور بتاریخ ۲۷ جمادی الاولی سنه ۸۸۹ صادر گردیده و این نشان به نوشته کتاب نامه نامی از منشآت میر خوند است و بدیهی است میر خوند پس از اینکه نظام الدین عبدالواسع نظامی از کار دیوان رسالت برکنار گردیده مأمور نوشتن مناشیر و نشان ها شده است و گرنه پیش از این تاریخ مولانا نظام الدین عبدالواسع نظامی از دوران یادگار میرزا تا حدود ۸۸۸ بر اساس فرمانها و منشورها و نشانها و نامه هائیکه در کتاب منشأ الانشاء مضبوط است عهده دار دیوان رسالت و مناشیر بوده است. و چون نشان کلانتری استاد ناصرالدین منصور مصور بقلم اوست قطعی است که این نشان سالها پیش از ۸۸۸ که زمان عزل نظام الدین عبدالواسع نظامی از دیوان رسالت است تحریر یافته بوده است.

نتیجه ای که از این بحث حاصل است اینکه:

مولانا ناصرالدین منصور مصور سالها قبل از استاد کمال الدین بهزاد سمت کلانتری هنروران و هنرمندان دارالصنایع سلطان حسین میرزا بایقرا را بعهده داشته و استاد کمال الدین بهزاد یکی از دست پروردگان هنر او بوده است.

نشان کلانتری استاد ناصرالدین منصور مصور نشان میدهد که این هنرمند چیره دست تاچه اندازه در اثر هنرنگاری و هنرمندی عنایت و توجه خاص

(۱) - نویسنده دونسخه از این اثر را میشناسد یکی نسخه کتابخانه

سلطان حسین میرزا بایقرا را بخود معطوف داشته است، تا آنجا که او را مجاز داشته اند به حرم خاصه بدون پروانه و کسب اجازه قبلی درآید و یساولان منع شده اند که دست رد بر سینه او گذارند و یا چوب ممانعت در پیش پایش اندازند هم چنین عموم بزرگان دولت و شاهزادگان و وزراء سفارش شده اند که او را معزز و محترم دارند و در رعایت حالش بکوشند.

این مراتب میتواند بهترین معرف قدرو منزلت و شناخت مقام و موقعیت استاد منصور مصور در دوران سلطنت سلطان حسین میرزا بایقرا باشد.

نکته دیگر اینکه:

با توجه به آثاری که از مینیاتورهای دوران شاهرخ و پس از او تا ظهور استاد کمال الدین بهزاد در دست است از نظر رنگ آمیزی و طرح و مجلس آرائی مواردی دیده میشود که نشان میدهد بسیاری از ریزه کاری های هنر بهزاد در آثار ماقبل او نیز کم و بیش بکار رفته است. در آثار چند تن از مشاهیر هنروران هم زمان او مانند، منصور مذهب و قاسمعلی چهره گشا و حاج محمد نقاش و محمد اصفهانی و خواجه میرک و مظفرعلی و حیدرعلی این نوآوریها بنحو بارزی بچشم میخورد و بیننده را متذکر میگردد که این نوآوریها نباید مختص به سبک بهزاد باشد و چه بسا این نوآوریها در مکتبی واحد تعلیم داده شده است و رهبر و پیشوایی مبتکر آنها به شاگردانش آموخته و رواج داده است که یکی از آن گروه باشکوه استاد کمال الدین بهزاد بوده است؟ در کار نگارگران دوران بهزاد هم آهنگی کامل در نوع رنگ آمیزی - طرح - ریزه کاری - مجلس آرائی می بینیم. تا پیش از بدست آمدن سند کلانتری استاد منصور مصور این گمان میرفت که چون استاد بهزاد سمت کلانتری دارالصنایع هرات را داشته او را باید مبتکر و مبدع آن سبک و نوآوریها شناخت که به شاگردان دارالصنایع هرات تعلیم داده و موجب رواج آن شده بوده است.

لیکن برای تردید در این نظراینگ دو دلیل و سند در دست است، یکی نشان کلانتری دارالصنایع هرات بنام استاد ناصرالدین منصور مصور که پیش از او باید در مقام نگارنده شده و گویا از هنروران را در مکتب خاص

خود پرورش داده و سند دیگری نوشته خلاصه الاخبار میرخوند است که هنگام ذکر از نقاشان و مصوران دوران امیرعلیشیر و سلطان حسین میرزا بایقرا نخست از خواجه میرک و حاج محمد نقاش و مولانا محمد اصفهانی یاد کرده و سپس بذکر نام و هنر استاد کمال الدین بهزاد پرداخته و باین ترتیب میرک و حاج محمد و محمد اصفهانی را بر استاد بهزاد مقدم شمرده و بحساب آورده است. با توجه باینکه در آثار معاصران بهزاد همانند میرک و حاج محمد و منصور مذهب و دیگران خصوصیات سبک بهزاد را می بینیم ولی این تمایز بخواهی و وضوح چشم گیر است که کمال الدین بهزاد در تحریر خطوط و سافی رنگ و تجسم مجالس قدرت و خلاقیت مافوق کار و هنر معاصر دانش داشته و با این ترتیب سمت استادی او را نسبت به دیگر معاصرانش نمیتوان انکار کرد، لیکن قابل تأمل و قبول است که استاد بهزاد و هنرمندان معاصرانش در دارالصنایع هرات که تحت نظارت و سرپرستی ناصرالدین منصور مصور اداره میشده است تعلیم یافته و از ابداعات و ابتکارات آن استاد بهره ور گردیده اند و سرانجام استاد بهزاد بر دیگر معاصران و همگنان خود پیشی جسته و گوی سبقت ربوده است.

۲ - معرفی کتاب منشأ الانشاء

چنانکه گذشت نشان کلانتری استاد ناصرالدین منصور مصور از کاتب ارزمند و بی بدیل و بی نظیر و منحصر بفرد منشأ الانشاء نقل گردیده است و چون این اثر محتوی بسیاری از فرمانها و نشانها و مناشیر و طغراها و نامه های تاریخی دوران تیموری است شایسته دانست اینک که سمپوزیوم دوران تیموری منعقد است و مشاهیر و دانشمندان و دانش پژوهان خاصه محققان تاریخ این دوران مجتمعتاً آن را برای اطلاع اهل فن و علاقه مندان باین گونه آثار و اسناد تاریخی باز شناساند و آنانرا از وجود چنین اثری نفیس و مفید مستحضر دارد، باشد که دانش پژوهان را در این باره اطلاعاتی بیش از آنچه که این بنده نویسنده در باره این اثر و نویسنده آن فراهم آورده باشند و احیاناً بتوانند مر از وجود نسخه موجودی از آن مستحضر سازند که در تکمیل اطلاعات این بنده نویسنده مؤثر تر و مفید فایده افتد.

نسخه شناسی

نسخه کتابخانه اینجانب در دومجلد است با خصوصیات زیر :

جلد اول : شامل ۵۱۷ صحیفه بقطع ۱۴ × ۲۸ جلد میشن ، خط نستعلیق خوش ، کاغذ سمرقندی هر صحیفه ۱۹ سطر ، جای عنوانها در این مجلد سفید مانده و نویسنده قصد داشته است که پس از پایان تحریر کتاب عنوانها را برنگ دیگر (لاجورد یا شکرگرف) بنویسد و توفیق نیافته است .

آغاز کتاب چنین است: بسم الله الرحمن الرحيم واسع منشی سمیع علم ، جلد دوم بقطع ۱۶ × ۲۴ در ۴۵۴ صحیفه و هر صحیفه ۱۲ سطر خط نستعلیق صفحات مجدول به طلا عنوانها با شکرگرف کاغذ خانبالغ آهار مهره ، به خط ابوالقاسم شهاب الدین احمد خوافی متخلص به منشی (مؤلف کتاب) که آنرا در اواسط جمادی الاولی سال ۹۳۸ هـ. بپایان آورده است .

معرفی مصنف و مؤلف کتاب

از کتاب منشأ الانشاء در هیچ اثری تا کنون نامی ندیده‌ام و تا جائیکه بفهرست‌ها دسترسی داشته‌ام در آنها نیز از آن نشانی نیافته‌ام ، و چون نسخه موجود دست خط مؤلف است چنین گمان میبرم که این نسخه اصل از دسترس اهل فضل بدور بوده و از آن نسخه برداری نشده و به همین مناسبت مهجور و از شناسائی دانش پژوهان بدور مانده است .

مؤلف این اثر ابوالقاسم شهاب الدین احمد خوافی متخلص به منشی از نوادگان خواجه پیر احمد خوافی شهریه بوده است ، که طبق روایت خود او در مقدمه و خاتمه کتاب از شاگردان خواجه نظام الدین عبدالواسع نظامی که از منشیان و مترسلان صاحب فضیلت دوره تیموریان است بوده و بدستور یکی از امرای نامی زمان خواجه امیر بیک که بعدها صدارت عراق یافته است به تدوین و تألیف آثار استادش که مسوده‌های نوشته‌های او را در اختیار داشته پرداخته است .

مصنف اثر خواجه نظام الدین عبدالواسع متخلص به نظامی است که از او در آثار دوره سلطان حسین میرزا بایقرا یاد شده است .

نخست میرخوند دردستور الوزدرا (۱) ضمن شرح حال خواجه رشید الدین عبدالملک از او چنین یاد کرده است :

خواه رشید الدین عبدالملک از دخل در امور دیوان خود را کشیده

میداشت و اکثر اوقات را به ممارست آداب رزم و پیکار صرف مینمود و جناب فضائل مآب مرحومی مولانا نظام‌الدین عبدالواسع که در فن انشاء و بلاغت سرآمد ارباب فضیلت بود و این دو برادر عالی‌گهر نزد او تعلیم یافته بوده‌اند،

ترسلی بنام نامی ایشان ترتیب کرده و این ابیات را در سلك بیان آورد که :
دو برادر باهم ارذانی که از قدر آمدند
آن وزارت را مآب و این امارت را مال

آن کمال دولت و دین در همه بایمی رشید
وین رشید ملک و ملت در نهایت کمال

هم بود از رأی آن صبح سعادت را فروغ
هم بود از روی این خورشید دولت را جمال
بر سرند از مهر و مه آن درعلا و این درعلو

بر ترند از بحر و کان آن در سخا و این در نوال

عبدالواسع نظامی چنانکه در کتاب منشأ الانشاء آمده است مؤلف اثر دیگری بنام جامع الیدایع بوده که از قرار اطلاع بدستور امیرعلیشیرنوائی در باره آثار خیریات و عدلیات شاه‌سلطان حسین میرزا بایقرا برشته تحریر آورده بوده است و چون در آن کتاب از کسانی یاد کرده است که در اثر اعمال ناروا و افعال خلاف مورد سخط و قهر سلطان قرار گرفته بوده‌اند، نوشتن این اثر برایش دشمنانی فراهم آورده و پیوسته در صدد آزارش برمی‌آمدند تا جائیکه از شدت اعمال و افعال آنان بستوه آمده و نامه‌ای شکایت آمیز به سلطان حسین میرزا بایقرا و هم چنین امیرعلیشیرنوائی نوشته است.

متن این دو نامه از نظر شناسائی نویسنده آن جالب توجه است و به همین منظور در اینجا به نقل قسمتهائی از این دو نامه مبادرت می‌گردد.

نامه نخست که در تشبیه دوم و خیال اول ثبت است چنین عنوان دارد.
« به امیرعلیشیر کتابت نموده در اظهار آثار غرض فاسد که از خواجه مجدالدین محمد بدان جناب مره بعد اخسری در باب کتابت جامع الیدایع سلطانی وقوع می یافته و از او مشتکی بوده . »

غرض از این ضراعت آنکه فقیر مختل الحال بیشتر از این بمدت ده سال بر حسب اشارت آن عالیحضرت به جمع و ترتیب مآثر سلطانی اشتغال نموده و در عرض پنجاه روز مسوده‌ای از آن نزدیک به هشتاد جز و مرتب گردانید مشتعل

مقدمه در بیان نسب همایون و مقاله اول در ذکر بعضی از احوال ولادت و جلوس و مکسرت ایشان و مقاله دوم در فنون شرعیات که التزام نموده‌اند و سیم در اقسام عدلیات و چهارم در ابواب خیریات . و چون در اوراق اصل سواد که بموجب فرموده آن عالیحضرت بدین فقیر سپرده اند سیاست و تأدیب جمعی که سبب خیانت نفس و شرارت ذات و هر نوع جنایتی دیگر مَقهور و مستأصل شده‌اند مثبت و مذکور بود ، بضرورت اشارتی به معایب و مقایح آن طایفه مبیایست نمود تا آن غضب و سیاست از قبیل عدل و انصاف باشد به تخصیص که بعضی از مقهوران در ابراء ذمه خود رسایل متنوع نوشته بودند و بنده نیز جز بر حسب فتوای ایامه خود را رخصت نوشتن آن احوال بر این وجه میدانست که مجرد حکم السلطان اکبراه و برضمیر آفتاب تأثیر روشن است بر اقسام تربیت و سیاست که سبب هریک را از آن مدح و ذم باز نموده‌اند بلکه کتب مشایخ نیز چون مثنوی مولوی و حدیقه شیخ سنائی و جام جم شیخ اوحدی و سلسله الذهب حقایق پناهی و سایر دفاتر علمای ظاهر نیز به تخصیص علامه رضی و شیرازی در نسخه‌ای که بمملت فلاتم مشهور شده وجه‌های آن که کلام مجید سبحانی نیز محتوی است بر بسیاری از آثار قدح و مذمت و قهر و عقوبت ، پس فقیر نیز به تتبع سلف و رعایت دستور اشارت به معایب جمعی که در مسوده مسطور بودند لازم داشت تا سبب غضب سلطانی ظاهر گردد و به سبب اسم طالبعلمی به مرور روزگار عیبی عاید نگردد و جمعی دیگر از ازباب تسلط و اقتدار که همیشه به نسبت فقیر بیچاره در صدد ایذاء و اضرار میبوده اند و تفصیل آن شهرت تمام دارد از آن نسخه ناتمام مجرد هیولائی را پیش از آنکه صورت تصحیح یابد بی تقریب گرفته چندین سال نگاه داشتند و نگذاشتند که به حک و اصلاح بقرار و قوام آید تا در این اوقات که آن حضرت عنایت فرموده و به جمع و تألیف اصل تاریخ همایون اشارت فرمودند و آن صورت به هیچ وجهی ملایم مزاج آن جماعت نبود اولاً در باب ضبط مسوده عذرهای گفتند و ثانیاً تدبیرات و تحریکات نمودند که بهر حال آن صورت تغییر یابد و سلسله الثغاف

پیشینه را پیش انداز کردند و از جمله هشتاد جزو که همه در باب شرع و عدل و احسان و خیر است مؤکد به آیات قرآنی و احادیث رسول علیه السلام و نصایح مشایخ چند ورق متفرق از قبیل امور سیاسی که تعلق بزمزمه مؤدیان می دارد که بر اضرار مسلمانان احرار از نموده اند و در آن باب هر چند مبالغه در ذکر معایب آن مهوران پیش رود ظهور آثار عدالت و دینداری پادشاه اسلام بیشتر باشد بنظر عالی رسانیده اند و آنچه اصل الباب کتاب است مخفی داشته و محبوب گذاشته فرض اصلی ایشان اظهار نسبت خیانت لا واقع به نفس این فقیر که چند سال میگذرد تا از خیانت مجلس های پراکنده ایشان اعراض نموده بوسیله ترك و تجرید در گوشه مسجدی بسی طمع و وظیفه بگفتگوی علمی اشتغال دارد و در واقع موجب این خیانت غیر از این که این بنده از مجالس چنان احترام از نموده بدستور سابق تردد و آمد شد نمینماید و با آنکه هم چنین جماعت به عداوت دائمی که روز بروز آثار آن بوصول میرسد و شفاعت اکابر دین درین باب به جانی نمی رسد دفترها در ذمت این فقیر ساخته و پرداخته اند و بعضی از خواص صحبت ایشان که هم در آن حوالی به انتخاب تواریخ عالمیان مفرور است و در هجو هر یک از این مهوران دیوانی دارد و بنده را نیز در آن باب فرو نمیگذارد هرگز از این طرف تعرضی بظهور نرسیده و با وجود رخصت شرعی که جزاء سئیه سینه مثلها مکافات آن مصلحت ندید مصراع، «لا اله الا الله» و مطرب مست و بر من نام فسق، اکنون بدین مقدار که مجال دخل یافته اند در کوی و بازار به ایذا و اضرار تعرض نامقدور می رسانند امیدوار است که چون آن حضرت بحمد الله سبحانه به کمال دانش و عدالت سرافرازند طفیان و قصد از باب تسلط در نظر اشرف محبوب نماند.

بیت

مرغ حریم گلشن توأم چرا

برمن فضای عیش بود ننگ چون قفس

و هو حسبی ونعم الوکیل ، مخفی نماند که فقیر گوشه نشین را در این

غرض ایمن باشد تا در زاویه فقر و شکستگی به دعای دولت مشغولی تواند نمود.

نامه دوم که به سلطان حسین میرزا با بقرا پس از تألیف و نشر کتاب نوشته است :
تم ضعیف ترای دهر از این که شد مپسند
دل شکسته ترا از این که هست شاه مخواه
مرا شکایت از ایام نیست از بخت است

که بخت داشت مراد رحجاب از آن درگاه
بنده فرومانده از شاهد و اشتغل الرأس شیدا، مدت دو سال میگذرد
که انزوا در زاویه تواری ساخته از معرض به غیر مقدمات علمی اعراض کرده
بنسور آنکه از القای بد سیرتان روزگار ایمن و آسوده حال تواند بود .
خود زجفای سپهر و جور زمانه

دایه ما باز مانند راست نیاید
التماس این بیگناه والله يشهدان المنافقون لکاذبون آنکه :
در سر تحقیق آنچه از سر گریبان افساد تردامنان برزد: التفات فرمایند

اگر موجب انتقام به صحت اقتران یابد فبها و آلا ،
از برای ستم و جور کشیدن چومنی
کس نیایی مگر از سنگ کسی بتراشی
و الباقی رأ یکم اعلی .

ایا شهی که به میدان دولت و اقبال
به داد و عدل تو کس نیست برسمند امروز
به بین که اشرف سادات و افضل علما

زسوك های زمانه چه می کشند امروز
بعد از عرض وظایف عبودیت عرض تمهید این مقدمه به سمع همایون رسید آنکه
فقیر عبدالواسع نظامی به سیره اله نظام حاله و بشره بر حتمه و المواسعه فی آماله
مدت دو سال میگذرد که بوسیله قطع تعلقات بی حاصل طریقه انزوا در زاویه
خمول و تواری جز قاعده طلبکاری از فنون کمال کاری ندارد و در تمادی این

مستهام از تعرض درویشك نام یتیم‌لثیم از خواص شردمه که نثار پروانه صلاح و فساد مقرون به ارادت و دلخواه خود میدانند بی آنکه سببی ظاهر تواند بود هر دوسه روزیک نوبت نشانه سهم‌مضرب میگردد . امید به حقیقت و قطع شرارت از او منقطع است و چون به اضطرار رسیده جز سایه التفات عالیحضرت خلافت پناهی ، پناهی نیست بگذاشیم تا کرم او چه میکند ومنه التفضل والاحسان ...» آنچه از این دو نامه مستفاد است اینکه کتاب جامع وقایع سلطانی بجای آنکه برای نویسنده آن آسایش و راحت و مقام و مال و مکننت فراهم آورد بالعکس ضجرت و نکبت نصیبش ساخته و او را بگوشه خمول و انزوا واستغفا از کار دیوان واداشته است .

امیرعلیشیر نوائی در مجالس النفايس از او چنین یاد میکند :

« مولانا عبد الواسع : شخصی نیکو بسیار خوشخوست در انشاء همتاندارد لیکن بسی تهتك دارد و در وقت ظرافت و مطالبه ظرفا بی طاقت است و پراضطراب و بی تاب ، او را این منصب از دولت خواجه مجدالدین رسید (س ۹۹ - ۲۷۶) ، بطوریکه ملاحظه میشود امیرعلیشیر نوائی از او بعنوان منشی بی همتا یاد میکند و چنانکه کتاب منشاء الانشاء حاکی است بسیاری از مکاتبات و مراسلات منشیانه امیرعلیشیر را عبد الواسع نظامی مینوشته است .

* * *

از مقدمه‌ای که شهاب‌الدین احمد خوافی بر کتاب منشاء الانشاء نوشته نکاتی در باره زندگی و شرح حال و احوال خواجه نظام‌الدین عبد الواسع نظامی بدست میدهد که قسمت های برجسته آن را در اینجا برای مزید اطلاع میآورم (۱) .

در اینجا بمرور است گفته شود که شهاب‌الدین احمد خوافی متخلص به «منشی» به اشاره و خواسته خواجه امیر بیک که از معتقدان عبد الواسع نظامی بوده پس از امرگه استاد منشآت استادش را که از آنها مسوده‌ای در اختیار داشته در

۱ - کتاب منشاء الانشاء وسیله این بنده نویسنده به همت بنیاد فرهنگ ایران در دست طبع و نشر است و در مقدمه آن تحقیقات مسطور در باره مصنف

فصول و ابواب خاصی مدون و مرتب ساخته و از آن نسخه‌ای برای خواجه امیر بیک تحریر کرده و تقدیم او داشته است نسخه‌ای که اینک در تملک این بنده نویسنده است نسخه ایست بخط مؤلف یعنی شهاب الدین احمد خوافی و او در پایان کتاب در شرح این معنی چنین افاده مرام کرده است :

منش قلمت رسم مسیح احبا کرد
 انشای صنایع جهان املا کرد
 آراست بسی عروس معنی ، یعنی
 تحریر کتاب منشا الانشاء کرد
 و صراحتاً میگوید که (تحریر) کتاب با او بوده ، و نه تصنیف آن و اینست
 که مینویسد :

و . . . در این ایام که خدام عالیحضرت مخدومی ملاذالانامی خواجه
 جم جام جهان پناه افاضل پرور فضیلت گستر :
 خجسته طلعت آصف صفات جم جاهی

که خلق او دل خلق جهان ربود از جا
 بلند مرتبه خواجه امیر بیک که هست
 امیر مسند دانش وزیر ملک آرا
 نمود قدرت جف القلم نی کلکش
 چنانکه دست عطا بخش او بدیضا

ابداً ظل رفتمه وزاد ایام شوکته و حشمته توجه ضمیر منیر بر کتابت
 دلپذیر منشا الانشاء که هر سطر از صحایف منشآتش دریای پر از درممانی است
 و هرمانی از کلماتش در ظلمات سیاهی پنهان ، مصرع ، چون چشمه آب
 زندگانی است ، گماشته بوده و تکمیل آن را به تحریر شکسته بسته این حقیر
 فقیر مقرر داشته ، از محیط مصادقت و اختصاص و کمال ارادات و اخلاص برفوق
 فحوای و نحن له مخلصون و مضمون همایون ، از کتاب مرقوم یشهد المقربون
 سیاهی از سواد دیده خود ساختم ترتیب

که چشمم وقت خواندن بر رخسار افتد بدان تقریب

توسن قلم نیز کام و جنبش خامه بی آرام ، این بضاعت مستهام عدد
 اجزای کتابت آن خورشید خاصیت قصر ماهیت را به عقد اعلی شهور شمس

هزار نقش، بر آرد زمانه و نبود یکی چنانکه در آئینه تصور ماست
گفتگوی رسالت آن یگانه آفاق بصوب مملکت عراق مذکور گشته
در باب اتمام این کتاب سعادت انجام بزبان جهد و اهتمام قدغن تمام فرمود ...
در آغاز مقدمه درباره عبدالواسع نظامی و خاندان او مینویسد :

... و بعد چون طفل شهور و سنین در مکتب خانه هجرت خاتم النبیین
حرف تهجی به ط وظ رساند حضرت استاد ارباب صناعت انشاء قدوه اوتاد
اصحاب فصاحت و ذکی جامع انساب السیاده والا یاله واسع الاحساب العلمیه
والعملیه مخدومنا و استاد نامولانا نظام الحق و الحقیقه و الدنیا و الدین عبدالواسع
النظامی وسع الله روضه اعاله و نظم مشورات اماله که با وجود آنکه من جانب
الاب به سادات بیغش و زرکش نیشابور و امرای صاحب لوای مولائی که ایالت
ولایت قهستان داشته اند میرسد، و من طرف الام به علمای شریعت شاعر و فضلی
شیرین گفتار می پیوندند در تمامی اوقات شریف عمر گر انما به به تحصیل فضایل
و کمالات و تحقیق حقایق و ماهیات صرف انواع علوم را به اصولها و فروعها
به حدیث صحیح و حکمت صریح در معرض بیان آورده و در موافقت هر کلام شرح
و مقاصد افهام و اوهام به دستوری کرده که وجیز بسیط عبارات و استعارات به
توضیح و تنقیح فصلی از آن باب وفا نماید ...

پس از شرحی مستوفی از هنرمندی استاد خود مینویسد :

... مؤلفات او در شهر هرات چون نسیم شمال مقبول و جانفزاست و
مصنفات او در اقلیم خراسان چون مطالعه جمال جانان مطبوع و دلگشا، به
اندک توجه خاطر از دریای فیاض طبع زاخر چندان در ربدمه به ساحل بیان
آورد که محاسب عقل و مستوفی فهم از عدد آن سر رشته حساب گم کند و ...
... و آن حضرت اگر چه در فنون فضل و متون علم مهارت تمام
و حدائق بیرون از ضبط افهام و ربط اوهام داشت و رقوم براعت و تفوق به خامه
فصاحت چامه بر لوح بیان علمای عصر و زمان مینگاشت و از غرّه شباب تا ایام
البیض کهوله عقود لطایف را در عقد کتابه می آورد و نقود ظرایف را سکه قبول
فروع و اصول می نهاد و به سیاقی مهذب و عبارت مستنذب در تصنیف خطبه های

مکاتیب تا سجع نگین و لوح قبور داد سخن میداد لیکن فلك غدار با اینهمه فضل و کمال و لطایف اقوال و طرایف افعال قدرش نمی شناخت و هم چنانکه دائماً با ارباب الباب قاعده مستمره اوست منطقه آزار او بسمیان عناد بسته اورا آزرده خاطر میساخت و صدق این مقال از مضمون رقعته ای که بیکی از اکابر (امیر علیشیر نوائسی) صاحب اختیار در سفارش آنحضرت به پادشاه روزگار رقم زده قلم لطایف نگار فرموده مستفاد میگردد ...

... و هی هذه خدمت مولانا عبدالواسع آن فنون و کمال را جامع با وجود روایح انفاس مشکیه الفوایح در انجمن زکام داران صنایع و الحق قرین کتاب غرایب نصاب جامع البدایع سلطانی که در آثار خیریات و عدلیات همایون اعلی حضرت سلطان ربیع مسکون سایه آفتاب الهی سایه شهنشاهی مظهر ظهور السلطان ظل الله ظهر بارقه نورا السلطان العادل حبیب الله تاج بخش تخت نشینان ممالیک سلطنت تختستان تاج بخشیان سراقق ابهت حاکم محاکم متصف به صفت عدالت رافع ولایت ایالت صاحب لوای کسریمه ان الله یأمر بالعدل و الاحسان طاعت فرمای مصدوقه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوالامر منکم در ممالک جهان :

تاج و سنان برده ز گسردن کشان

تاج ستان از همه جسم و شان

دادگر داد کن داد ده

عدل شهان را شده بنیادنه

خسرو فرخ رخ بهرام رام

عادل غازی لقب نیک نام

شاه حسن خلق علی زیب وزین

غازی دین بر همه سلطان حسین

شهاب الدین احمد خوافی درباره چگونگی تألیف منشأ الانشاء مینویسد:

.... مر اطلبیده اشارت با بشارت لازم الاطاعت ارزانی فرمودند که هر چند

سواد منشآت حضرت مولوی مرحومی مخدومی استادی وسع الله قبره از بیاض

نسخه فردوس زیباتر و از سواد ریاض وعده رعنائز است ، لیکن چون مانند

زلف خوبان پریشان مانده و بیاض آنکه چون ماه عین الحیات روح وقوت قلوب

نسیبی نداشتی تاب آفتاب تربیتش یاقوت احمر ساخته و طبع فسرده ات . که مانند خانه درویشان از عقود هنر خالی بود معدن جواهر زواهر گردانید .
به حسن تربیت و آفتاب عاطفتش

شده وحید زمان گرچه بودی از آحاد
و آن حضرت اگر چه در ذمه توحق تعلیم و افاده ثابت داده است ما نیز
حقوق تودد و تردد و اتحاد و اعتقاد ایشان واجب می شمارد و مبادا که آن لثالی
مثالی به عمان غمان افتد یا آن زواهر جواهر بتصرف دزدان و بی دردان رسد
چه نصفی از مردم روزگار به بی انصافی و عدم نصفت موصوفند و صرف اوقات ایشان
در تصرفات صرف مصروف ،

از جفا زشت گوی یکدگرند و زحسد عیب جوی یکدگرند
پس سعی و اهتمام در تربیت و انتظام آن بر همت ما لازم است و بر ذمت
تو متحمل ،

سعی نابرده در این راه بجائی نرسی
مزد اگر می طلبی طاعت استاد بپر
ز مژگان قلم کسن ز دیده دوات

پی نظم و ترتیب آن منشآت ...
بر اساس ماده تاریخی که شهاب الدین احمد خوافسی (منشی) در
فوت عبدالواسع نظامی سروده تاریخ در گذشت او را ۹۰۹ ثبت کرده است .
اینکه که تا اندازه ای با مصنف کتاب آشنا شدیم بجاست مختصری هم درباره
ارزش کتاب منشأ الانشأ گفتگو کنیم :

کتاب منشأ الانشأ مجموعه ایست از فرمانها - نشانها - پروانهها - استیفا
نامهها - طغراها - نامهها که جمعی نزدیک به شصت قطعه میشود ، و از مجموع
آنهامی توان اوضاع خراسان ، سیستان - کرمان - ماوراءالنهر و گریان را
از لحاظ فرهنگ و هنر و امور اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در نیمه دوم قرن نهم
بررسی و تحقیق کرد .

در این کتاب اطلاعات سودمند و ارزنده و دست اولی از چگونگی وصول
انواع مالیات ها و نسق بندیها و وظائف خاص محاسبان ، داروغگان ، شهنگان
صاحب عیادان ، قاضی القضاات و یسا اولان می توان بدست آورد ، هم چنین
سودتی از موقوفات اماکن مقدسه شهرهای بلخ ، سمرقند ، مشهد ، هرات ،

از مناسبات پادشاهان آق قویونلو ، قره قویونلو ، و پادشاهان سند و هند و مازندران با سلطان حسین میرزا با یقرا در این اثر آثار متعددی ثبت است. در کتاب منشأ الانشأ نامه های بسیاری است که به دانشمندان و علمای زمان از قبیل جامی ، زلالی شاعر - صبوری - تونی (شاعر) قطب الدین حیدر خوافی - شیخ زین الدین خوافی - شیخ ابوسعید پورانی - سید صفی الدین - خواجه محمد پارسا - امیر نظام الدین علی شیر نوائی - علی قوشچی - سید صدر الدین شیرازی - ابوالفضل مهنه ای - خواجه عبدالله مهنه ای - قطب الدین طاووس خواجه نظام الملک خوافی - شمس الدین صاحب کشف - فصیح الدین صانعی - علاء الدین کرمانی ، معین الدین تونی و ده ها دانشمند دیگر نوشته شده است ثبت است. همچنین محتوی فرمان هائی است از سلطان حسین میرزا با یقرا برای پادشاهان هم زمانش از قبیل سلطان خلیل ، سلطان یعقوب ، امیر حسین بیگ ، ملک جگر گه ، ملک گلبرگه ، خسرو شاه ، سلطان غیاث الدین منداب ، بدیع الزمان میرزا ، سلطان مظفر فریدون حسین میرزا ، معصوم میرزا و همچنین فرمان هائی است از سلطان ابوسعید میرزا ، یادگار محمد میرزا. و غیر این فرمانها دیباچه هائی که برای کتاب های بسیاری نوشته است که اینک وسیله این اثر بوجود آن ها پی میبریم و از آن ها آگاه میشویم و در اینجا نمونه ای چند از آن رایاد میکنم :

- ۱- دیباچه و مقدمه بر کتاب شرح بیست باب عبدالعلی بیرجندی.
- ۲- مقدمه بر کتاب اربعین حدیث فارسی عبدالجلیل.
- ۳- ، ، ، ، عماد الدین محمد قهستانی.
- ۴- ، ، ، ، تحفه ادوار در فن موسیقی از داود بن محمد عودی .
- ۵- ، ، ، ، شطرنج نوشته مولانا دوستی شطرنجی .
- ۶- ، ، ، ، پیر احمد خوافی.
- ۷- ، ، ، ، وجع المفاصل که به زبان فارسی بوده است :
- ۸- ، ، ، ، حفظ الصحه که بنام ابونصر شاه غریب بهادر خان تصنیف

- ۱۰- دیوان صفاتی اوزگندی .
- ۱۱- مقدمه بر کتاب دیوان ضیائی شاعر .
- ۱۲- حمامه نامه مولانا ناصرالدین منصور منصور .
- ۱۳- دیوان حسین الحسنی .
- شایسته میدانیم نمونه را چند از عنوان منشورها و طنرها و فرمانها در اینجا یاد کنم .
- ۱- طغرای سلطنت معزالدین سلطان ابوسعید کورکان .
- ۲- منشور از سلطان ابوالغازی بایقرا با عنوان : ابوالغازی سلطان حسین بهادر سوزومیز .
- ۳- نامه ای از سلطان حسین میرزا بایقرا درباره موقوفات حرمین شریفین به ابونصیر سلطان یعقوب بیگ .
- ۴- نامه ای دیگر از سلطان حسین میرزا بایقرا به ابونصر سلطان یعقوب بیگ و سلطان خلیل بیگ .
- ۵- نامه ای از سلطان حسین میرزا به سلطان جهان شاه .
- ۶- نامه ایست به الخ بیگ . نانی و مطالعات فرهنگی
- ۷- فرمان قاضی القضاتی ولایت بیهق بنام کمال الدین حسین کاشفی واعظی .
- ۸- نشان و سفارش ابوالفتح محمد سلطان به سلطان غیاث الدین خلیل .
- ۹- نشان بنام خواجه کمال الدین عودی از موسیقی دانان شهیر .
- ۱۰- فرمان فرمانروای مؤتمن الدوله تاج الدین حسن شیخ تیمور بر سیستان و خشک رود و قندهار .
- ۱۱- فرمان ابقای پادشاهی و سلطنت ملک دکن بنام ظهیر الدوله سید عربشاه خان .
- ۱۲- فرمان واگذاری نیابت سلطنت استرآباد و مازندران به شاهزاده رشیدالدین بدیع الزمان میرزا .
- آنچه آوریم نمونه و نموداری است از شصده فرمان و منشور و طغرا که در این اثر نفیس دوزه تیموری آمده است در پایان لازم به یادآوری است که

در قسمت اول این مقاله اشتباهاتی پدید آمده که بدین وسیله تصحیح می گردد.

اصحیح	اشتباه	سطر هجده	صفحه
پادشاهان نشان	پادشاهان	۱۹-	۸۳۴
نکارگران	نکارگری-	۱۳	«
نگاهداری	نگاهداری از آن	۳	«
هنر در	هنر و در	۵	۸۳۷
مجمع گردیدند	مجامع گردید	۱۰	«
وزیر دانشمندش	وزیر دانشمند	۳۱-۲۱	«
جمله درهم ریخته شده و صحیح آن این است و چنان که خواهیم گفت استاد کمال الدین بهزاد در مکتب مولانا ناصرالدین منصور منصور پرورش یافته است.			
بایقراکه بنام	بایقرا بنام	۱	۸۳۹
خانه	خانه	۱۴	«
تصویر	تصویب	۱۵	«
غزایب	غاریب	۱۹	«
یافته	یافته	۴	۸۴۰
فیروزه	فیروز	۱۴	«
جنت سماه	جنب سما	۱۵	«
فلك ساي ما	فلك ساي	۱۵	«
برمی آید مصرع	برمی آید	۱۶	«
انتماش	انتقاش	۱۸	«
مآثر رضیه و آثار مرضیه	مآثر رضیه	۲۰	«